عالم آرای نادری

شعبانی، رضا

تألیف محمد کاظم مروی وزیر مرو،به تصحیح‏ و با مقدمه و توضیحات و حواشی و فهرستهای دکتر محمد امین ریاحی و ترجمهء مقدمه‏های‏ میکلو خوما کلای خاورشناس روس به وسیلهء دکتر عنایت الله رضا-3 جلد-زوار تهران،1363،سرآغاز 2 صفحه-فهرست مطالب 8 صفحه-مقدمهء مصحح‏ 43 صفحه-برگزیدهء منابع مقدمه و تصحیح متن 2- ترجمهء مقدمه‏های روسی(سه مقدمه بر سه‏ جلد)38 صفحه-مطالب جلد اول 444-مطالب‏ جلد دوم 387 صفحه-مطالب جلد سوم 318 صفحه-فهرستها(لغات و ترکیبات-اصطلاحات‏ دیوانی-کسان-جایها-نسبتها-خاندانها-اقوام‏ کتابها)92 صفحه.

با این که از نخستین اشارتها به تألیف گرانبهای‏ مورخ و اجتماعی نویس نامدار مروی،زمان بسیاری‏ نمی‏گذرد1،با این حال،اهمیتی که تجسسات علمی و تحقیقی خاور شناسان کشور همسایهء ما در شناسایی و معرفی این سه جلد کتاب کم مانند کسب کرده است، بر صاحبان نظر و بطور خاص محققان احوال اجتماعی‏ ایران نیمهء اول قرن هجدهم میلادی(حدود ثلث دوم‏ قرن دوازدهم هجری قمری)پوشیده نیست.صرفنظر از زحماتی که علمای شوروی در خلال نیم قرن برای‏ یافتن مشخصات کامل کتاب و در کنار هم قرار دادن‏ مجلدات سه گانهء آن،متقبل شده‏اند و به تفصیل در توضیحات میکلو خوما کلای که هم اکنون ترجمه شده‏ است(ص 59 تا 95 کتاب حاضر)،دنیای غیر روسی‏ زبان،از کتابی که مورخ انگلیسی لارنس لکهارت در سال‏ 1938 میلادی،ذیل نام نادر شاه نوشته است،پی به‏ وجود کتاب مزبور برد2،و هم از طریق شعف فوق‏ عادتی که با مطالعهء دو جلد(دوم و سوم)از سه مجلد تألیف نامبرده به وی دست داده بود،به اعتبار عظیم آن‏ جهت آگاهی به مسائل تاریخی و اجتماعی عصر افشاری‏ اطلاع یافت.3تحقیق بالنسبه دقیق و اصولی و نکته‏ سنجانهء میکلو خوما کلای نیز که در حاشیهء چاپ عکس‏ نسخ خطی سه گانه مندرج است،4تاریخچهء جامعی از تلاشهای علمای روس را عرضه می‏دارد و منابع مطالعه و تأثر محمد کاظم مروی در تدوین تألیف ارجمند خود را معلوم می‏کند.

کاری که اینک آقای دکتر محمد امین ریاحی کرده‏ است،هر چند تا یک اندازه جدای از تحقیق بلیغی‏ می‏نماید که ترجمهء آنرا در مقدمهء همین کتاب‏ می‏بینیم‏5،ولی می‏توان با اطمینان اظهار کرد که در حد مطالعه و مقایسهء چند متنی که مستند و مستدرک‏ ایشان بوده(ص پنجاه و هفت و پنجاه و هشت)حائز کمال تازگی است و جدای از دید منتقد میکلوخو ماکلای به صورتی مسلط بر متن نگریسته و چاپی منقح و آراسته را عرضه نموده است.ما عجالتا بحث در استدراکات ایشان و آقای ماکلای را که مستلزم‏ ارائهء شواهد تحقیقی دیگری است،به بعد موکول‏ می‏کنیم و من باب معرفی اصل کتاب،به تذکراتی‏ اجمالی در محتوای مطالب آن می‏پردازیم.امید آن را هم داریم که ان شاء الله در فرصتی قریب،و حسب امکان‏ به مطالعهء اشارات و ملاحظات استادان محترم بپردازیم‏ و از سر استفاضه و بهره‏گیری دانشجویانی نیز دقایق‏ مضبوط و مغتنمی را که عنوان فرموده‏اند،بازیابی‏ کنیم.

بدیهی است که کتاب معتبری چون عالم آرای‏ نادری را از مد نظرگاههای ادبی،اجتماعی،تاریخی، نظامی دیوانی و نظایر آنها می‏توان مورد مطالعه قرار داد و بیش از کمی‏هایی را که در هر بخش آن مشهود و مشخص است،ملاک اعتبار و ارزشیابی قرار داد.و در همین باب می‏توان-آن چنانکه گروهی انجام‏ داده‏اند-با دیگر کتب مشابه عصر،چونان جهانگشای‏ نادری و تاریخ نادر شاهی و غیره سنجید.ولی عمده‏ مسئله در این بررسی ملاحظهء اهمیتهای تاریخی این اثر مهم است و بطور خاص،نوع آگاهیهایی که تألیف‏ مذکور اشتمال بدانها دارد و عمده مباحث اجتماعی‏ مردم روزگار را در بر می‏گیرد.کمال قوت عالم آرای‏ نادری نیز در همین است که به دقایقی متوجه شده‏ است که مورد توجه و یا اعتنای صاحب قلمان دیگر نبوده،و از امکانات و تسهیلات و شرایطی برخوردار بوده است که بطور وضوح از چنگ و کلک محرران و مورخان درباری بیرون رفته است.شاید برخی از اختصاصات کتاب و مؤلف آنرا به شرح ذیل بتوان‏ خلاصه کرد:

1-محمد کاظم از آغاز زندگی،در حریم ارادت‏ نادر زیسته است و خود و والدش در زمرهء دیوانیان‏ متوسط الحال دودمان افشاری بوده‏اند.حضور جم‏ غفیری از قدیمی خدمتان مروی نادری،که در سفر و حضر ملازم تاجدار خراسانی بوده‏اند و طبعا از جزء و کل بسیاری از امور درباری آگاهی داشته‏اند،باعث‏ شده است که مؤلف از آگاهیهایی برخوردار بماند که در اختیار هر کس نبوده است و از این لحاظ،کتابی آراسته‏ دارد که به دقایق بیشمار از زندگی داخلی و نحوهء مملکتداری و سلوک نادر و دیگر دست‏اندرکاران قدر اول کشور متوجه است.

2-مؤلف در همان حال که به بسیاری از اسناد و مدارک عصر،دسترس داشته و جای جای نیز از حضور روشن خود در عرصهء اتفاقات و حوادث کوچک و بزرگ‏ سخن رانده،کتابی دور از تکلفات و دست کم تعقیدات‏ و ترسهای منشیانه پرداخته است.به عبارت دیگر،اگر علامات و کنایاتی را که جای جای در متن نوشته‏هاست، جدی فرض کنیم-و دلیلی نیز بر نفی آنها نیست-او، در حدود سال 1163 که سه سال از هلاکت نادر گذشته،دست به کار نگارش تألیف مهم خود زده است و این طور که از فحوای کتاب و نکته سنجیهای دکتر ریاحی و میکلوخو ماکلای بر می‏آید،در حوالی سال‏ 1166 هـ.ق نیز آنرا به اتمام رسانیده است.در خلال‏ این سالهای پر اضطراب،دودمان نادری حشمت و قوت‏ مستعجل خود را هم از دست داده بود و شاهرخ نابینا، تنها به استعانت از ایادی خیر سرداران قدیم جد، بر ناحیهء کوچک مشهد،حکمرانی می‏کرد.از این قرار، دیگر نه امید نانی برای صاحب قلمان دوردست وجود داشته است و بالطبع نه بیم جان:این است که می‏بینیم‏ مؤلف هر چه در دل دارد می‏گوید و از توضیح و توجیه‏ بد و خوب حوادث در حد دریافت خود و فهم وقایع ابا نمی‏ورزد.

3-دوری طبیعی او از صنف وصف مترسلان‏ معذور،با سعادت دیگری قرین است که آگاهی و آشنایی از احوال اجتماعی مردم است.محمد کاظم از نکات و دقایق متعددی دربارهء زندگی عادی،حدود معاش،درآمدها،مصارف اجتماعی،پیوستگیهای‏ خانوادگی و عشیرتی و ایلی،سلوک مردم با یکدیگر، مشکلات عمومی شهرها و مناطق استانی،محصولات‏ کشاورزی و دامی،پوشاک و خوراک و مانند آنها سخن‏ می‏گوید که بطور عام در نوشته‏های فضلای زمان او جایی‏ برای اظهار ندارد.آنچه که ما امروز به نام فرهنگ‏ عامه erolkloF از آن نام می‏بریم و مشتمل بر مسائل‏ غیر رسمی و گاه هم پیش پا افتاده و غیر قابل اعتنا می‏گردد،در خلال کتاب،جای وسیعی را اشغال‏ می‏کند.و مؤلف هر جا که مجالی دست داده از ترنمات‏ اهل طرب و الحان موسیقی آنها،و نیز رقصها و آتش‏ بازیها و سرگرمیهای متنوع دیگر یاد کرده است که از دید اجتماعی نویسان روزگار ما اهمیت وافری برای‏ شناسایی اجتماعات انسانی دارد.

4-طبیعت حساس و غیرتمند و مصلح مورخ مروی، علی رغم نزدیکی و ارادت او با دربار و شخص نادر باعث‏ شده است که از قبایح اعمال دولتمردان،حکایتها بنویسد و شکایتها کند.تأثر خاطر وی را در توضیح‏ دردمندانه و عبرت‏انگیز حوادثی که در سال‏ 1145 هـ.ق،بر ساکنان دو شهر مظلوم هویزه و شوشتر گذشته است می‏توانیم ببینیم که مورخ در نهایت انصاف‏ نوشته است:

«و در خلال این حال،قرع سمع همایون‏ گردید که سکنهء هویزه و شوشتر با خدام درگاه‏ صاحبقرانی راه خلاف و عناد پیش گرفته به‏ جهت عساکر محمد خان به جمع‏آوری آذوقه‏ و سیورسات مشغولند.نواب صاحب اقبال از استماع این اقوال مکدر(شد)و بنه و آغرق‏ را با فوجی از غازیان پیشرو روانهء شوشتر ساخته، خود به ایلغار اعلام فتح و ظفر به جانب هویزه‏ افراشت.بعد از طی مسافت،در حین طلوع آفتاب‏ به دور شهر نزول نموده اطراف و جوانب قلعه‏ را احاطه نمودند.چون اهالی آن ولایت از ورود میمنت نمود موکب اقبال مطلع شدند،اکثری از خوف سراسیمه‏وار خود را از قلعه به زیر افکنده، در صحاری و براری متفرق شدند و جمعی ابواب‏ آشنایی به روی اولیای دولت بی‏زوال بسته، مخالف‏وار به مجادله پرداختند.و جمعی که‏ اخلاص کیش و ارادتمند درگاه صاحبقرانی‏ بودند و...منظور اشفاق از حد فزون گردیدند و برخی از رؤسا و سرخیلان(را)که در عمارات‏ و بناهایی متحصن شده بودند،گرفته،به قتل‏ آوردند.و سه شبانه روز نسا و اطفال عوام الناس‏ را به غازیان بخشیده عرض و ناموس بر مردم‏ نمانده.بی‏سیرتی که از حیز خیال بیرون است، به حال آن مسلمانان راه یافت‏6»

در دنبالهء مطلب از حسب حال مردم خائف‏ و مضطرب شوشتر سخن می‏گوید و اضافه می‏کند که‏ چون از ورود نادر آگاهی یافتند

«ناچار به سایهء علم ظفر توأم استظلال‏ جستند.همگی شمشیر به گردن انداخته،از راه‏ انفعال وارد درگاه فلک مثال گردیدند.نواب‏ صاحبقران ملتفت ایشان شده،به قهر و غلبه تمام‏ و عظمت و جبروت مالا کلام داخل گردید،و چند نفر از اعاظم آن بلده را که مظنهء نفاق و خلاف‏ می‏برد،از میان برداشت و حکم به اسر و نهب‏ و غارت صادر شده،اضافه بر آنچه از بی‏عصمتی‏ و هتک ناموس و بی‏مروتی و دست درازی و بی‏اندامی که نسبت به اهالی هویزه رخ داده‏ بود،در آن بلده نیز بالمضاعف به عمل آمده،به‏ هیچ وجه از غازیان خودداری و کوتاهی در اقدام‏ مناهی به وجود نیامده‏7.»

5-محمد کاظم مردی مذهبی و معتقد و با ایمان‏ است و از این لحاظ طبعا اختلاف محسوس و فاحشی‏ با دیگر همکاران خود ندارد.روح مسلمانی و ارادت‏ مذهبی خاص شیعی او را در همهء اوراق سه جلد کتاب‏ می‏توان دید و در عین حال،بساطت نظر و سعهء صدر او را در توضیح حوادثی که به مذاهب دیگر و حتی ادیان غیر، متوجه است،می‏شود دریافت.او همه جا از زبان خود و قهرمانان کوچک و بزرگ کتاب،از مسائل مذهبی‏ سخن می‏گوید و تکلیف همهء امور عالم را با صداقت‏ و اخلاص تمام،به خالق کائنات راجع می‏داند.8

6-ارادت او به وطن و ابناء وطن نیز در جزء و کل‏ اموری که بدانها اقبال نموده،ساطع و لایح است و از برخی مطالب نیز که آگاهانه بر زبان قهرمانان کتاب‏ جاری ساخته،بر می‏آید که تاریخ ایران را می‏خوانده‏ و می‏دانسته،و به سعادت و سرفرازی هم میهنان خود سخت علاقه داشته است.

7-گفته‏اند و سزاوار گفتن است که او در تدوین‏ دو جلد اول و دوم کتاب،دستی باز و ذهنی آزاد داشته و آنچه را که تفحص و تحقیق کرده،در خلال مطالبی‏ تفصیلی گنجانیده است،ولی در حین نگارش جلد سوم، جهانگشای نادری میرزا محمد مهدی استر آبادی را نیز در اختیار گرفته و مطالب بسیاری را همراه و هماهنگ‏ با مضامین متقن و مطمئن مورخ رسمی و معتمد نادری به‏ رشتهء تحریر در آورده است.9

8-مطالب عالم آرا به زعم شمل عامی که بر مسائل ایران عصر افشاری دارد،به نحو مخصوص امور خراسان و خراسانیها را در بر می‏گیرد.مؤلف چون خود مروی است و سنوات ابتدایی عمر را نیز در مشهد مقدس گذرانیده،و بعدها هم خدمات دیوانی و اداری‏ را در صفحات مختلف همین استان بزرگ-که به‏ حریمی از ماوراء النهر نیز می‏رسیده-ادامه داده است، طبعا دقیقترین توضیحات را دربارهء این منطقه دارد و مجموع حکایات و اشارات او دربارهء مرو و مرویان را هم‏ می‏توان،همانند تک‏نگاری ذیقمتی در نظر آورد.10

9-با این که مطالب قصه گونه و افسانه‏ای و ساده‏لوحانه نیز که ناشی از طبیعت متعارف و عامی‏ صاحب تألیف است،در عالم آرای نادری کم نیست و جای جای حکایتها از تولد نادر و زندگانی ابتدایی او و حتی نحوهء سلوک و معاشرتش با خرد و بزرگ زمان به‏ نحوی آمده است که بطور روشن،دور از حقیقت است با این حال از قدر و ارج کتاب چیزی کم نمی‏کند و با ملاحظهء نقاط مثبت بیشمار و واقعیات مسلم و انکار ناپذیر متن،حق با مردمی است که آنرا«آیینهء اجتماع عصر نادری»خطابش کرده‏اند.11درک شرایط روزگار تلخی که مؤلف و دیگر بازیگران عصر،در آن‏ رشد کرده و مسئولیتهای مختلف سیاسی،نظامی و دیوانی پذیرفته‏اند،و تغییرات سریعی که در ارکان قویم‏ حیات ملی پدید آمده و سلسلهء ریشه‏دار و معتبری چون‏ صفویه را سرنگون ساخته و حکومتهایی از قماش‏ غلزائیان قندهاری و افشاریه و دیگران-یا به قول محمد کاظم ملوک طوائف بعد نادر-را به وجود آورده است، به خوانندهء کتاب اجازه می‏دهد که تصویر دردناک و تباه و سیاهی از پیشامدهای عصر،در پیش نگاه داشته‏ باشد.تنزل اخلاقیات،ضعف ارزشهای اجتماعی،فزونی‏ نابسامانیها،فقر فاحش و هراس‏انگیز مادی و معنوی، پیدایش روحیهء سلطه‏جویی و ستیزه‏گری و ذمائم مشابه، باعث شده است که امنیت و آرامش از جامعهء ستمدیدهء ایرانی رخت بربندد و متاعب و محنتها برای مدتی قریب‏ به نیم قرن و بلکه بیشتر بر سراسر ملک ایران استیلا یابد.

محمد کاظم،اجتماعی نویس برجسته‏ای است که در نهایت صفا و صداقت به بیان احوال دردمندانهء مردم‏ عصر پرداخته و در قالب عبارات و جملاتی که چندان‏ نیز ادیبانه و ادیب‏پسندانه نیست-و بل گاه عامیانه نیز می‏نماید-به تذکار حوادث فصل پر مصیبت تاریخ ایران‏ پرداخته است.

زحمات حقیقتا غیر قابل انکار ادبی استاد دکتر محمد امین ریاحی،همراه با تحقیقات به غایت سودمند و ممتعی که دربارهء موضوعات تاریخی و اجتماعی کتاب‏ به کار آورده‏اند و در سراسر فصلهای آن مشهود است، سزاوار تحسین و تقدیر است.توانایی آقای دکتر عنایت الله رضا برای ترجمهء بلیغ و روان مقدمه‏های‏ میکلوخو ماکلای نیز سخت چشمگیر است و همان گونه‏ که در آغاز سخن اشارت یافت نهمت و همت دیگری را می‏طلبد و تشویق می‏کند که به توفیق الله تعالی،به‏ بازبینی استقصایی متن امید یابم و غیضی از فیضی را که حاصل شده است،در کرت دیگری عرضه دارم.

پانویسها:

(1).و.بار تولد،پیرامون بعضی نسخ خطی شرق.نشریه خبری‏ فرهنگستان علوم روسیه،سری 6،جلد 13،1919،ص 927- 930،به نقل از کتاب حاضر،مقدمه میکلو خوماکلای‏ بر جلد اول ص 59

(2). trahkcOL.L , ridaN hahs , desab ylniam nopU -noc yraropmet secruos , nodnoL ,8391

از این کتاب،ترجمه ناقصی به وسیله آقای مشفق همدانی به‏ عمل آمده است(چاپ اول،تهران.1331)که متأسفانه صرفنظر از حذف بسیاری از مطالب اساسی متن انگلیسی،حواشی ذیقیمت و ارجاعات نهایت مفید آنرا نیز از قلم انداخته است.

(3).لکهارت کتاب خود را زیر نظر پروفسور ولادیمیر مینورسکی و به عنوان رسالهء دکتری از دانشگاه کمبریج تدوین کرد و تا زمان چاپ‏ کتاب خود نیز،از وجود جلد اول کتاب،که به سال 1939 به دست‏ آمد،بی‏اطلاع بود.

(4).چاپ انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، سلسله آثار ادبی ملل خاور.متون سری بزرگ 13(دفتر اول،چاپ‏ ادارهء نشریات ادبیات خاور،مسکو 1960-دفتر دوم چاپ اداره‏ انتشارات دانش،مسکو 1965-دفتر سوم اداره انتشارات دانش، مسکو،1966)

(5).ر.ک.ترجمه مقدمه‏های روسی کتاب از دکتر عنایت الله رضا صص 59-95

(6).کتاب حاضر،جلد 1،ص 343

(7).همان کتاب،ص 344،ایضا در این زمینه رجوع شود به‏ نوشته‏های شاهد عینی دیگری که شاهد اتفاقات را به چشم خود دیده‏ و از سردرد،فضائح اعمال نادری را برشمرده است:

سید عبد الله شوشتری،تذکره شوشتر،نسخهء خطی کتابخانه‏ ملی پاریس به شماره 1053، srep.lppus (از این کتاب نفیس.دو نسخه در همان کتابخانه موجود است.)

(8)-کتاب حاضر ص 24 و 25

(9)-آثار قلمی تصحیحات محمد کاظم را بر مطالب مجلدات اول و دوم کتاب حاضر نیز همه جا در چاپ عکسی آن،که ذکرش رفت، می‏توان دید و بطور خاص تاریخهای دقیقی را که میرزا مهدی برای‏ وقوع حوادث یاد کرده مایهء اساسی تأثر قلمی وزیر مروی دانست.

(10)-اگر ملاحظه شود که تعداد نویسندگان تاریخ شهرها و احوال اقتصادی-اجتماعی ساکنان آنها چقدر معدود است و فرضا در همین دوره نیز جز صاحب تذکرهء شوشتر و مؤلف«روزنامه» (میرزا محمد کلانتر فارس،به تصحیح روانشاد عباس اقبال. تهران.1325)شخصیت شاخص دیگری را نمی‏توان برشمرد،اهمیت‏ نوشته‏های مستند و تفصیلی محمد کاظم هویدا می‏گردد.

(11)-مقدمهء مصحح،ص 39-45.